

روز جهانی زن در ایران: از دیروز تا امروز
۴۰ سال پس از جنبش تاریخی زنان در اسفند ۵۷*

مهناز متین

می‌دانیم که برگزاری روز جهانی زن - ۸ مارس / ۱۷ اسفند - در ایران، قدمتی نزدیک به یک سده دارد. این نوشته مروری‌ست بر فرآیند برگزاری روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن در ایران، سرچشمه و خاستگاه این روز، ویژگی دوره‌هایی که امکان برگزاری علنی این روز را ممکن کرد.

در این مرور، به جایگاه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ در فرآیند تاریخی برگزاری روز جهانی زن در ایران می‌پردازم و نقطه‌ی عطفی که به باور من، خیزش زنان در اسفند ۵۷ در این فرآیند به وجود آورد.

این نوشته را با تأملی به پایان می‌برم بر رویکرد کنشگران زن به حجاب اسلامی که اجباری شدنش، چهل سال پیش، خیزش اسفند ۱۳۵۷ را پدید آورد. این تأمل را در پرتو رویداد مهمی به انجام می‌رسانم که به حرکت "دختران خیابان انقلاب" شهرت یافت که آن هم اعتراضی شجاعانه بود نسبت به حجاب اسلامی و اجباری.

۴۰ سال پس از اسفند ۱۳۵۷، هنوز می‌توانیم آن روزهای تاریخی جنبش زنان را با سربلندی و غرور به یاد آوریم؛ رویدادی فراموش‌نشده‌ی که شگفتی، تحسین و همبستگی فمینیست‌های جهان را برانگیخت.¹ اسفند ۵۷ برای جنبش زنان ایران دو ویژگی دارد. نخست، خیزش زنان در اعتراض به حجاب اسلامی که بنا بود - در پی سخنان آیت‌الله خمینی در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ - برای زنان کارمند اجباری شود؛ خیزشی که چند روز طول کشید و علاوه بر اعتراض نسبت به حجاب اجباری، خواست رفع تبعیض جنسی را نیز به میان آورد. این خیزش، به دلایل گوناگون منحصر به فرد بود: (1) سرعت عمل و واکنش حیرت‌انگیز زنان در برابر زن‌ستیزی حاکمان اسلامی، تنها چند روز پس از انقلاب بهمن ۵۷؛ انقلابی که بسیاری از این زنان در آن مشارکت فعال داشتند و به آن دل‌بسته بودند. (2) سطح شعور سیاسی و بلوغ فکری زنان، در شعارها و خواست‌های‌شان کاملاً بازتاب یافته است. شاید هیچ شعاری به اندازه‌ی شعار ماندگار زنان در این خیزش، بیانگر روح آن روزهایی نباشد که مردم رفته رفته درمی‌یافتند چه کسانی به قدرت رسیده‌اند و چه برنامه‌ی هولناکی برای ایران در سر دارند: «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!» (3) خیزش اسفند 1357 که موجب شد حقوق و جایگاه زن به سرعت در گستره‌ی جامعه طرح شود، تولدی تازه بود برای جنبش زنان ایران که چند دهه قدمت داشت. (4) ویژگی دیگر اسفند ۵۷، از سرگیری برگزاری بزرگداشت روز جهانی زن بود که پس از یک دوره‌ی بلند رکود ناشی از استبداد پهلوی، در پی مبارزات مردم برای رهایی از دیکتاتوری شاه، در چند شهر بزرگ کشور برگزار شد.²

همزمانی خیزش زنان بر ضد حجاب اجباری، با روز جهانی زن، تصادفی بود؛ اما سبب تلاقی گروه‌های گوناگون زنان با یکدیگر شد. از مراسم بزرگداشت روز جهانی زن در دانشگاه‌ها، از چند روز پیشتر در رسانه‌ها صحبت می‌شد. این چنین بود که شمار زیادی از زنان تظاهرکننده به سوی دانشگاه‌ها رفتند. کنشگران زن که دست‌اندرکار برگزاری مراسم ۸ مارس بودند، از تظاهرات زنان در اعتراض به اجباری شدن حجاب باخبر شدند و نسبت به آن واکنش نشان دادند. به این ترتیب، زنان معترض و کنشگران زن، در روز ۸ مارس به هم رسیدند.

¹ برای اطلاع بیشتر، ن.ک. به: خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷، دفتر دوم، همبستگی جهانی، مهناز متین - ناصر مهاجر، نشر نقطه، ۱۳۸۹
² برای اطلاع بیشتر از برگزاری روز جهانی زن در این سال، ن.ک. به: خیزش زنان در اسفند ۱۳۵۷، دفتر نخست، تولدی دیگر، مهناز متین - ناصر مهاجر، نشر نقطه ۱۳۹۲

با اینکه روز جهانی زن از نیم قرن پیش از این تاریخ - دست کم در برخی برش‌های زمانی - در ایران برگزار می‌شد، اما هنوز به سنتی فراگیر تبدیل نشده بود. این واقعیت، فقط مختص ایران نبود و بی‌شک به خاستگاه این روز بازمی‌گردد که در جنبش سوسیالیستی و کارگری ریشه دارد.

خاستگاه روز جهانی زن

پژوهش در تاریخچه‌ی روز جهانی زن نشان می‌دهد که آنچه به عنوان خاستگاه این روز مورد استناد قرار می‌گیرد، آمیزه‌ای است از اسطوره و واقعیت. به رغم ابهامات و روایت‌های گاه ضد و نقیض درباره‌ی خاستگاه این روز، به یقین می‌توان گفت که پیدایش فکر برگزاری روز جهانی زن، با جنبش سوسیالیستی و کارگری، پیوندی تنگاتنگ دارد. در دومین کنفرانس انترناسیونال زنان سوسیالیست (کپنهاگ، اوت ۱۹۱۰)، کلارا زتکین، مبارز نامدار سوسیالیست و رئیس انترناسیونال زنان از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷، پیشنهاد کرد که سوسیالیست‌ها در تمام جهان، یک روز را به زنان اختصاص دهند و در آن روز، هدف اصلی مبارزه را کسب حق رأی برای زنان قرار دهند. پیشنهاد کلارا زتکین از سوی کنفرانس به تصویب رسید، اما روز مشخصی برای آن تعیین نشد. سال بعد، در بسیاری از کشورهای اروپایی، به ابتکار زنان سوسیالیست، در روز ۱۹ مارس تظاهرات گسترده‌ای برگزار شد. در جریان جنگ جهانی اول، این روز به فرصتی برای بیان اعتراض زنان بر ضد جنگ تبدیل گشت. بین دو جنگ، با فضای پُر تنش که در دنیا به وجود آمده بود، نشانه‌ای از برگزاری روز جهانی زن نمی‌بینیم. پس از پایان جنگ دوم و در آغاز دهه‌ی ۱۹۵۰، رفته رفته، شاهد از سرگیری بزرگداشت روز جهانی زن در روز ۸ مارس می‌شویم؛ عمدتاً توسط احزاب چپ و کمونیست. دلیل روشنی در دست نداریم که چرا روز ۸ مارس برای این بزرگداشت انتخاب شد؛ چرا که دلایل گوناگونی برای آن ذکر شده است.^۳ در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی و همزمان با اعتلای جنبش زنان در اروپا و آمریکا، برگزاری روز جهانی زن فراگیر شد؛ به ویژه پس از اینکه سازمان ملل، سال ۱۹۷۵ را سال زن اعلام کرد و در سال ۱۹۷۷، روز ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن، به رسمیت شناخت. از این تاریخ، بزرگداشت ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن عمومیت یافت. دیگر کسی از خود نمی‌پرسید که این روز را چه کسی بدعت گذاشته؟ کمونیست بوده، سوسیالیست یا فمینیست؟ و... از این پس زنان، مستقل از گرایش‌های سیاسی، عقیدتی و ایدئولوژیک، ۸ مارس را به نماد جنبش زنان و به فرصتی تبدیل کردند برای مبارزه در برای رفع تبعیض جنسی، اعتلای حقوق زن و حرکت در راستای تعدیل پدر/ مردسالاری در جامعه.

این تحول در ایران، در اسفند ۱۳۵۷ رخ داد. در این روز، زنان معترض به حجاب اجباری در کنار کنشگران زن قرار گرفتند و پیوند زنان ایرانی با روز جهانی زن برقرار شد. و این، نقطه‌ی عطفی بود در روند بزرگداشت روز جهانی زن در ایران. از آن پس، هر زمان که امکانش - به لحاظ فضای سیاسی و اجتماعی - وجود داشت، زنان بزرگداشت روز ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن برگزار کرده‌اند. اینکه این روز در چه روندی و توسط چه نیروهایی به وجود آمده، دیگر به حیطه‌ی کار تاریخ‌نگاری سپرده شده است. وانگهی، از رهگذر بررسی تاریخچه‌ی روز جهانی زن است که درمی‌یابیم ایران هم استثنایی بر قاعده‌ی کلی در جهان نیست و سنت برگزاری روز جهانی زن، در دل جنبش چپ ایران نطفه بسته است.

زمینه‌ی پیدایش ۸ مارس در ایران

ایده‌ی برگزاری مراسمی برای بزرگداشت ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن، با تشکیل حزب کمونیست ایران و سازمان‌ها و جمعیت‌هایی شکل گرفت که از این حزب برآمده بودند. مصوبه‌ی نخستین کنگره‌ی حزب کمونیست ایران در انزلی (خرداد ۱۲۹۹/ ژوئن ۱۹۲۰)، تساوی حقوقی را در شمار وظایف حزب قرار داد. برای از میان برداشتن رسوم سنتی و عقب‌مانده‌ی رایج که از جمله دلایل تداوم نابرابری بوده است، حزب کمونیست، آموزش توده‌ها را در دستور کار خود گذاشت. حزب کمونیست ایران، در میان نخستین

^۳ از جمله: آتش‌سوزی در کارگاه خیاطی زنان در نیویورک در تاریخ ۸ مارس ۱۸۵۷ که به مرگ تعداد زیادی زن کارگر منجر شد؛ یا موفقیت مبارزات زنان کارگر صنعت نساجی نیویورک و تصویب قانونی در روز ۸ مارس ۱۸۷۵ که ساعت کار روزانه برای کارگران را به ۱۰ ساعت تقلیل می‌داد؛ و نیز تظاهرات زنان سن پترزبورگ (پتروگراد) در روز ۸ مارس ۱۹۱۷ برای درخواست "صلح و نان".

احزاب کمونیستی است که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ پدید آمدند. این حزب، اولین حزب سیاسی ایران است که بهبود وضعیت زنان را بخشی از برنامه‌ی خود کرد.⁴

حزب کمونیست به چاپ چندین نشریه اقدام نمود. در برخی از شهرها (رشت، تهران، اصفهان، قزوین...) انجمن‌هایی تشکیل شدند که با حزب کمونیست مربوط و به آن نزدیک بودند؛ از جمله جمعیت فرهنگ گیلان.

یکی از موضوعات مهم مورد توجه جمعیت فرهنگ، از میان برداشتن حجاب بانوان بود تا راه ورود زنان به پهنه‌ی اجتماعی هموار شود و سازماندهی آنان امکان‌پذیر گردد.⁵ در ارتباط با این جمعیت بود که «جمعیت پیک سعادت نسوان» در رشت به وجود آمد که زنان برجسته‌ی آن زمان در پایمیزی‌اش شرکت داشتند، از جمله روشنگر نوعدوست، جمیله صدیقی، ماهرخ کسمایی و...⁶

حزب کمونیست ایران، رفته رفته، بزرگداشت روزهایی را در ایران باب کرد که در میان احزاب و سازمان‌های چپ در جهان، مرسوم شده بود؛ مانند اول ماه مه (روز جهانی کارگر). بی‌شک در همین زمان بود که فکر بزرگداشت روز جهانی زن، در میان فعالان حزب کمونیست به وجود آمد. به یاد داشته باشیم که در آن زمان، مراسم ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن، در برخی مناطق همسایه، مانند آذربایجان شوروی نیز برگزار می‌شد.

برگزاری اولین ۸ مارس

درباره‌ی تاریخ برگزاری اولین جشن ۸ مارس در ایران، توافقی میان پژوهشگران تاریخ جنبش زنان وجود ندارد؛ اما به یقین می‌توان گفت که اولین مراسم ۸ مارس در گیلان برگزار شد؛ به ابتکار «جمعیت پیک سعادت نسوان». در نوشته‌های مختلف، سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳ به عنوان نخستین سال برگزاری این مراسم ذکر شده است. در شماری از منابع، گفته شده که محل برگزاری نخستین روز جهانی زن، بندر انزلی بوده است؛ در مارس ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹). حدود ۵۰ - ۴۵ نفر زن در آن شرکت داشتند؛ عکس کلارا زتکین تزئین کننده‌ی سالن بود و زنانی به نمایندگی از طرف زنان آذربایجان شوروی در این مراسم شرکت کردند. نمایشنامه‌ای که جوانان کمونیست تهیه کرده بودند، در این روز اجرا شد.⁷ اسناد دیگر، از اسفند ماه ۱۳۰۱ در رشت یاد می‌کنند که به نظر می‌رسد بیشتر با واقعیت وفق داشته باشد.⁸ اما از محتوای این برنامه اطلاع بیشتری نداریم؛ کمالینکه از سال‌های بعد نیز اطلاعی در دسترس نیست.

با تشدید استبداد رضاشاهی از سال ۱۳۰۶ به بعد، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دشوارتر و محدودتر شد. احزاب چپ‌گرا، به زندگی مخفی روی آوردند. فعالیت "انجمن‌های فرهنگ" رو به افول گذاشت. پاکگیری جنبش جنگل و شکل‌گیری جمهوری گیلان، به سرکوب در این استان شدت بیشتری بخشید و گریبان گروه‌های زنان را هم گرفت. برخی اعضای انجمن پیک سعادت نسوان را به زندان انداختند.

در سال 1305، جمعیت «بیداری زنان» ("بیداری نسوان")، توسط شماری از اعضای چپ‌گرای «نسوان وطن‌خواه» به وجود آمد. دومین جشن روز جهانی زن را که از آن اطلاع داریم، جمعیت «بیداری زنان»، در اسفند 1305، در تهران برگزار کرده است. سخنرانانی درباره‌ی تاریخ و اهمیت این روز صحبت کردند. در این مراسم که حدود ۶۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، نمایشنامه‌ای به نام «دختر قربانی» که گروه تئاتر انجمن فرهنگ تهیه کرده بود، اجرا شد.⁹

⁴ مقصود یک سازمان یا تشکل سیاسیست؛ وگرنه افراد کمی نبودند که به ویژه پس از انقلاب مشروطه، در راه بهبود موقعیت زنان در ایران، کارهای مهمی انجام دادند.

⁵ ن.ک. به: "پیک سعادت نسوان"، هوشنگ عباسی، مجله‌ی فرهنگ گیلان، سال پنجم، شماره‌های 21 و 22، بهار و تابستان 1383، ص 97. و: کتاب "یادبودهای انقلاب گیلان، تاریخچه‌ی جمعیت فرهنگ رشت"، گردآورنده حسین جودت، چاپخانه‌ی درخشان، 1351، ص 36.

⁶ برای آشنایی بیشتر با جمعیت پیک سعادت نسوان، ن.ک. به: پیک سعادت نسوان، به کوشش بنفشه مسعودی - ناصر مهاجر، نشر نقطه، ۱۳۹۰/۲۰۱۱

⁷ کتاب زنان ایران در جنبش مشروطه، عبدالحسین ناهید، انتشارات نوید، آلمان غربی، ۱۹۸۹ (۱۳۶۸)، ص ۱۰۶. چند صفحه بعد، همین کتاب، برگزاری اولین ۸ مارس در ایران را به "جمعیت پیک سعادت نسوان" نسبت می‌دهد که به گفته‌ی خود نویسنده، در سال ۱۳۰۰ تأسیس شده است. (ص ۱۱۳)

⁸ کتاب "شماه‌ی درباره‌ی تاریخ جنبش کارگری ایران (سوسیال دموکراسی انقلابی)، حزب کمونیست ایران، حزب توده‌ی ایران)، عبدالصمد کامبخش، انتشارات حزب توده‌ی ایران، چاپ پنجم، تهران، 1358، ص 30

⁹ "شماه‌ی درباره‌ی تاریخ جنبش کارگری ایران"، پیش‌گفته، ص 31

دوره‌ی فعالیت کم و بیش آزاد زنان، چندان دیرپا نبود. «قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت» - معروف به «قانون سیاه» - در خرداد 1310 که به منظور مقابله با کمونیست‌ها تصویب شده بود، عرصه را بر مخالفان تنگتر از پیش کرد. همهی گروه‌ها و انجمن‌های مستقل زنان تعطیل شدند و یک سازمان واحد دولتی که «کانون بانوان» نامیده شد، جای آن‌ها را گرفت. از این پس، برگزاری روز جهانی زن، تا شهریور ۱۳۲۰ و برافزادن رضا شاه تعطیل شد. رضاشاه که می‌خواست ایرانی «نوین» بنیان گذارد، نمی‌توانست به موقعیت زنان در جامعه بی‌اعتناء باشد. «کشف حجاب» که در سال ۱۳۱۴ به اجرا گذاشته شد، گامی در این راستا بود؛ البته به شیوه‌ی رضاشاهی، یعنی با زور و قلدری، آمرانه و از بالا. زنان پیشرو و پیشتاز ایران که از دیرباز خواهان از میان برداشتن حجاب اجباری بودند و شماری‌شان، عملاً حجاب از سر بر گرفته بودند، بی‌تردید از آزاد شدن از شر حجاب رضایت داشتند؛ اما بسیاری از آن‌ها، با روش رضاشاهی به مخالفت برخاستند.

در وضعیت استبدادی و افول جنبش‌های اجتماعی، برخی از زنان مبارز، به عضویت «کانون بانوان» درآمدند و در راه بهبودی موقعیت زن در جامعه به فعالیت پرداختند. از جمله‌ی آن‌ها، زنده‌یاد صدیقه دولت‌آبادی است؛ زنی پیشرو و پیشگام که جنبش زنان ایران و امدار اوست. اما به رغم پیوستن شماری از زنان حق‌طلب به «کانون بانوان»، حرکت این سازمان دولتی، از مضمونی آزادی‌خواهانه، مستقل و خودجوش تهی بود. در این دوره، دینامیسمی که در مبارزات تا آن روزی زنان وجود داشت، به شدت کاستی گرفت. پروژه‌ی «مدرنیزاسیون» رضاشاهی، با به رسمیت شناخته شدن ۸ مارس که نماد مبارزات خودجوش، مستقل و برابری‌خواهانه‌ی زنان است، ماهیتاً خوانایی نداشت. «کانون بانوان» که نهادی بیشتر صنفی بود و آموزش و توانمندسازی زنان را در دستور کار داشت، نمی‌توانست پذیرای ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن باشد. ۱۷ دی، روز کشف حجاب رضاشاهی، روز زن اعلام شد. این روز، تا برکناری رضاشاه از حکومت در شهریور 1320، توسط کانون بانوان جشن گرفته شد.

برچیده شدن دیکتاتوری رضا شاه، فعالیت دوباره‌ی احزاب و سازمان‌های ترقی‌خواه را به دنبال آورد. جریان‌های اسلامی نیز بیکار ننشستند؛ هرچه بیشتر قدرت گرفتند و بیش از هر چیز برای با حجاب کردن بی‌حجابان و خانه‌نشین کردن زنان، دست به کار شدند.

طیفی از زنان حق‌خواه ایرانی تشکلهایی خود را ساختند؛ از جمله، جمعیت زنان ایران (بدرالملوک بامداد)؛ اتحادیه زنان ایران (فرخروی پارسا)؛ حزب زنان ایران (فاطمه سیاح و صفیه فیروز)؛ و تشکیلات زنان از سوی حزب توده‌ی ایران که اولین حزبی است که رسماً به تأسیس یک سازمان زنان برآمد. البته تمام اعضای تشکیلات زنان، اعضای حزب توده نبودند.

حزب توده در برنامه‌اش، برابری کامل زن و مرد (از جمله حق رأی) را تصریح کرد و از همین رو، در سال ۱۳۲۳، فراکسیون پارلمانی حزب، نخستین و تنها گروه پارلمانی بود که لایحه‌ای را برای تصویب حق رأی زنان، جهت ارائه به مجلس شورای ملی، طرح‌ریزی کرد. این طرح که پشتیبانی طیف گسترده‌ای از زنان از افق‌های فکری گوناگون را به همراه داشت، به دلیل عدم حمایت نمایندگان مجلس (جز فراکسیون حزب توده)، حتماً نتوانست برای ارجاع به کمیسیون انتخابات مجلس، حد نصاب لازم را به دست آورد.¹⁰

یکی از کارهای «تشکیلات زنان» حزب توده در دوران فعالیت‌اش، برگزاری مراسم بزرگداشت 8 مارس بود.¹¹

۸ مارس در سال‌های ۳۲-۱۳۲۰

اولین بزرگداشت ۸ مارس، در سال ۱۳۲۲ توسط تشکیلات زنان برگزار شد: «برگزاری علنی سال‌جشن هشتم مارس پس از تأسیس حزب توده‌ی ایران، نخستین بار در سال 1322 از طرف تشکیلات زنان ایران بود»؛¹² اما اطلاعی از چند و چونش نداریم.

¹⁰ پیشین، ص 83-82.
¹¹ «به بهانه‌ی چهل و چهارمین سالگرد تأسیس تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در یک نگاه»، بیداری ما، ش 18، زمستان 1368.
¹² «فرخنده باد سال‌جشن هشتم مارس، روز همبستگی زنان و تشدید مبارزه‌ی آنان در راه برابری حقوق، استقلال ملی و صلح»، ملکه محمدی، دنیا، دروه‌ی سوم، سال چهارم، ش 11، بهمن 1356، ص 15.

از مراسم سال ۱۳۲۳ اطلاع‌مان بیشتر است. گفتنی‌ست که در این سال، وزارت فرهنگ از دادن سالن برای برگزاری روز زن خودداری کرد؛ با این بهانه که: «اگر مرام سیاسی نداشتید، ممکن بود». بنابراین مراسم ۸ مارس در سالن سینما نادری برپا شد که شامل سخنرانی و یک نمایش بود.¹³

در سال ۱۳۲۴، روز جهانی زن دوباره به گیلان - گهواره‌ی ۸ مارس ایرانی - بازگشت. در سالن سینما شرق، جشن باشکوهی را به مناسبت عید بین‌المللی زنان بر پا کردند.¹⁴ در این سال، روز جهانی زن در تهران هم برگزار شد؛ به دعوت تشکیلات زنان و در سالن دبیرستان دارالفنون.¹⁵

در سال ۱۳۲۴، با برقراری حکومت خودمختار آذربایجان، روز جهانی زن را در تبریز، به طور رسمی جشن گرفتند و ۸۰۰ نفر در این جشن شرکت کردند.¹⁶

شایان ذکر است که در حکومت خودمختار آذربایجان، زنان ایران برای اولین بار دارای حق رأی شدند. با سرکوب جنبش آذربایجان و حکومت خودمختار آن توسط ارتش، این حق نیز پایمال شد.

در سال ۱۳۲۵، از مراسم بزرگداشت روز جهانی زن، خبری در دست نداریم. فضای خفقان پس از سرکوب جنبش آذربایجان، برای برگزاری ۸ مارس طبعاً مناسب نبود. اما «تشکیلات زنان» در بیداری ما اطلاعیه‌ای به این مناسبت به چاپ رساند.¹⁷

در سال ۱۳۲۶، به مناسبت روز جهانی زن، بار دیگر مراسمی از طرف تشکیلات زنان برگزار شد؛ در سالن تئاتر گیتی و با سخنرانی زهرا اسکندری، همایون‌تاج اسکندری و مریم فیروز.¹⁸

به دنبال ترور نافرجام محمدرضا شاه در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۷، حزب توده و همه‌ی سازمان‌های وابسته به آن، از جمله تشکیلات زنان غیرقانونی شدند. به دلیل اختناق فراگیر و غیرقانونی شدن سازمان‌های چپ‌گرا، در سال‌های ۲۷ و ۲۸ از بزرگداشت روز جهانی زن - دست‌کم به شکل علنی - نشانی در دست نداریم.

با باز شدن فضای سیاسی در سال‌های جنبش ملی شدن صنعت نفت، مبارزات زنان اوج تازه‌ای گرفت. در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰، رویدادهای جهانی، آغاز جنگ کره و واهمه‌ی مردم از جهانی شدن جنگ که به تازگی از شر آن رها شده بودند، نیروهای دموکرات و آزادیخواه را حول مبارزه برای صلح متمرکز کرد. در این سال، روز جهانی زن تحت‌الشعاع مبارزه برای صلح جهانی قرار گرفت. روز ۱۱ اسفند ۱۳۲۹، تظاهراتی با عنوان «میتینگ صلح» از سوی «جمعیت ایرانی هواداران صلح» در میدان بهارستان برگزار شد که تشکیلات زنان در آن شرکت داشت.¹⁹

در اردیبهشت ۱۳۳۰، سازمان زنان ایران که در واقع ادامه‌دهنده‌ی تشکیلات زنان بود، اعلام موجودیت کرد. در این سال، دولت از تظاهرات خیابانی زنان به مناسبت روز جهانی زن، ممانعت به عمل آورد و در نتیجه، در روز ۸ مارس، سازمان زنان ایران، کنفرانسی در مقر سازمان برگزار کرد.²⁰ در این سال، خبر برگزاری ۸ مارس در اصفهان هم در دست است.²¹

با انتصاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری، اصلاح قانون انتخابات مجلس، یکی از برنامه‌های دولت اعلام شد. چنین برنامه‌ای، فضای مناسبی فراهم آورد برای طرح دوباره‌ی حق رأی زنان در سطح جامعه. سراسر سال ۱۳۳۱ (و نیز نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۲، تا آستانه‌ی کودتای ۲۸ مرداد)، سازمان زنان ایران، در کنار دیگر سازمان‌های زنان، به تبلیغ و

¹³ آژیر، سال دوم، شماره ۲۵۸، پنج‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۳

¹⁴ فکر جوان، سال بیست و دوم، دوره سوم، شماره ۳۸۳، یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۲۴، ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۶۵.

¹⁵ رهبر، سال چهارم، شماره ۶۶۸، یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۲۴

¹⁶ آذربایجان، ش ۱۴۴، جمعه ۱۷ اسفند ۱۳۲۴

¹⁷ مردم، سال چهارم، شماره ۴۹، جمعه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۵

¹⁸ دنیای امروز - سال چهارم، شماره ۱۹۴، شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۲۶

¹⁹ روزنه، دوره‌ی اول، شماره‌ی ششم، چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۲۹

²⁰ بسوی آینده، سال دوم، شماره‌ی ۵۱۱، ۱۸ اسفند ۱۳۳۰

²¹ جهان زنان، شماره‌ی ۱۹، اول فروردین ۱۳۳۱، ص ۲

ترویج درباری لزوم اصلاح قانون انتخابات اقدام کرد و برای این خواست و آرزوی دیرینه‌ی زنان ایرانی، به مبارزه‌ی جانانه پرداخت.

در ۱۷ اسفند ۱۳۳۱، هفته‌نامه‌ی جهان زنان (ارگان سازمان زنان ایران)، شماره‌ی ویژه‌ی را به روز جهانی زن اختصاص داد. عنوان سرمقاله‌ی این شماره، «پیام هیئت ایرانی تدارک‌کنگره‌ی جهانی زنان» به «مناسبت هشتم مارس» بود. در بخشی از این پیام آمده است:

«... آن روزهایی که می‌توانستند با اتکاء به این توهین بزرگ که زن ضعیفه است و قدرت دخالت در امور کشور را ندارد، او را از تمام امور برکنار نمایند، گذشته است و دوران آن افسانه که زن باید در خانه بماند تا کانون خانوادگی‌اش را بسازد، سپری شده است...»²²

به مناسبت ۸ مارس ۱۳۳۱، زنان فعال سازمان زنان در یکی از محله‌های تهران، تصمیم گرفتند در محله‌ی خود و با همکاری همسایگان‌شان، جشنی برگزار کنند. آن‌ها در خانه‌ها را یک به یک می‌زدند و به زنان می‌گفتند: روز ۱۷ اسفند روزیست که زنان جهان تصمیم گرفته‌اند آن را روز خود بدانند؛ ما باید برای خود تصمیم بگیریم و به همه نشان دهیم که زنان نیروی بزرگی هستند. به این ترتیب، جشن ۸ مارس در یکی از خانه‌ها برگزار و در آن، اهداف و مبارزات سازمان زنان ایران برای شرکت‌کنندگان شرح داده شد.

در همین سال، در شیراز نیز روز جهانی زن را در روز ۱۴ اسفند، طی یک گردهمایی برگزار کردند و قطعنامه‌ای را در دو بند به تصویب رساندند: حق رأی برای زنان؛ کاسته شدن دوره‌ی سربازی از دو سال به یک سال.²³ این آخرین سالی بود که ۸ مارس، پیش از انقلاب ۱۳۵۷، به طور علنی در ایران برگزار شد.

حکومت کودتا و خاموشی ۸ مارس

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با سرکوب خونین احزاب و انجمن‌های دموکراتیک و رسانه‌های اوپوزیسیون همراه بود و از میان برداشتن آزادی‌های سیاسی. استقرار فضای رعب و وحشت، امکان مبارزه‌ی علنی را برای مدتی دراز از مردم سلب کرد. گروه‌ها و انجمن‌های علنی‌ای که از این پس تأسیس شدند، می‌بایست در چهارچوب برنامه‌های حکومت محمدرضاشاه به فعالیت می‌پرداختند. روز ۸ مارس - به عنوان نماد مبارزه‌ی مستقل زنان - دیگر محلی از اعراب نداشت. کنشگران تشکل‌های زنان نیز به بزرگداشت این روز تمایلی نشان ندادند و بزرگداشت روز ۱۷ دی، به عنوان روز زن، از سر گرفته شد.

در تنفس سیاسی کوتاه سال‌های ۴۲ - ۳۹، به رغم این که برخی حرکت‌های سیاسی و اجتماعی کم و بیش میسر گشت، باز نشانی از بزرگداشت روز جهانی زن نمی‌بینیم. از یک سو، فضای سیاسی، زمینه‌ی مناسبی برای برگزاری روز جهانی زن به وجود نمی‌آورد. از سوی دیگر، گرایش فکری حاکم بر نیروی جوان چپ در آن دوران، به طرح مسئله‌ی زن و روز ۸ مارس به عنوان نماد مبارزه برای برابری زن و مرد، کشش چندانی نداشت. نابود شدن نسلی از مبارزان سیاسی چپ‌گرا پس از کودتای ۲۸ مرداد، کنار کشیدن بسیاری از افراد از مبارزه‌ی سیاسی، مهاجرت بخشی دیگر به خارج از کشور و... مانع انتقال تجربه‌ی پیکارگران نسل پیش به نسل جوان مبارزان در ایران شد.

در این سال‌ها، برگزاری علنی روز جهانی زن، تنها در میان ایرانیان خارج کشور امکان‌پذیر و رایج بود.²⁴

۸ مارس در خارج کشور

²² جهان زنان، شماره‌ی مخصوص، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۳۱. این کنگره بنا بود در سال ۱۹۵۳ در کپنهاگ برگزار شود؛ ن. ک. به: «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و نهضت آزادی زنان»، ایراندخت ابراهیمی، در کتاب: انقلاب اکتبر و ایران، انتشارات شعبه‌ی تبلیغات حزب توده‌ی ایران، ۱۳۴۶، ص ۳۲۳

²³ جهان زنان، شماره‌ی ۶۶، بی تاریخ، ص ۷

²⁴ ن. ک. به کتاب سازمان ملی زنان ایران، جنبش دانشجویی در خارج و مسئله‌ی زن پیش از انقلاب، مهناز متین - ناصر مهاجر، نشر نقطه،

پاره‌ای از نیروهای اپوزیسیون که به دلیل خفقان و سرکوب، جلای وطن کرده بودند، در کنار دانشجویان مبارزی که در کنفرانسیون محصلین و دانشجویان ایرانی سازماندهی شده بودند، در خارج از کشور به فعالیت پرداختند. نشریاتی که از سوی نیروهای چپ در خارج به چاپ می‌رسید، مقالاتی را به بزرگداشت ۸ مارس اختصاص می‌داد. بخشی از این مقالات، مروری کوتاه بر تاریخچه‌ی ۸ مارس بود و بخش دیگر، به مسئله‌ی ستم جنسی و موقعیت زنان، متناسب با دیدگاه گروه‌ها و سازمان‌های گوناگون می‌پرداخت. آنگاه که رویدادی در ربط با زنان در ایران پیش می‌آمد، آن رویداد مورد تحلیل قرار می‌گرفت. برای مثال، حق رأی زنان در سال ۴۱ و یا قانون حمایت خانواده در سال ۴۶ که هر دو با نقد نیروهای اپوزیسیون چپ روبرو شد؛ بیشتر به این سبب که پس از کودتای ۲۸ مرداد، رژیم شاه حقانیت خود را به کلی از دست داده بود و نمی‌توانست به عنوان مبتکر هیچ رفتاری به رسمیت شناخته شود. مطابق نظر این گروه‌ها، حق رأی چه فایده‌ای برای زنان می‌توانست داشته باشد، در حالی که مردان هم از حق رأی واقعی برخوردار نبودند. یا قانون حمایت خانواده، کم و بیش با پیروی از همین منطق، چه تغییری می‌توانست در زندگی زنانی به وجود آورد که امکان عملی بهره‌بری از آن را نداشتند.²⁵

وظیفه‌ای که نیروهای اپوزیسیون، در این دوره برای زنان ارجح می‌دانستند، همگامی و همراهی با مردان در مبارزه علیه دیکتاتوری، سلطه‌ی خارجی و امپریالیسم بود. آن‌ها از یاد برده بودند که مبارزه برای رفع تبعیض جنسی جزء جدایی‌ناپذیر مبارزه برای آزادی و دموکراسی است.

روز جهانی زن البته در میان طیفی از نیروهای چپ‌گرا در خارج کشور برگزار می‌شد. به هنگام پاکبازی جنبش دانشجویی خارج کشور در پایان دهه‌ی ۱۳۳۹ / ۱۹۵۰، نشانه‌هایی از برگزاری روز زن در دست است. سازمان ملی زنان ایران که توسط زنان فعال در کنفرانسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، در سال ۱۳۴۳ / ۱۹۶۵ پی‌ریزی شد، روز جهانی زن را برگزار می‌کرد. پس از فروپاشی این سازمان نیز فعالان کنفرانسیون، به ویژه در آمریکا، سنت برگزاری ۸ مارس را پی گرفتند.

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، تحلیل مارکسیستی در ربط با مسئله‌ی زن - با درک و دریافت چپ آن زمان از مارکسیسم - بر جناح چپ اپوزیسیون چیرگی یافت. این درک را می‌توان چنین خلاصه کرد: زنان از ستم یا استثمار "دوگانه" در رنج‌اند و این عمدتاً از سوی طبقات حاکم اعمال می‌شود، نه به دلیل پدرسالاری کهنسال حاکم بر جوامع. با پیروی از این تحلیل، مبارزه‌ی زنان برای رهایی از ستم دوگانه، بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی‌ست. از این رو، زنان راهی جز شرکت در مبارزه‌ی انقلابی و جنبش‌های آزادی‌بخش ندارند که زیر رهبری طبقه‌ی کارگر به سرانجام می‌رسد. استقرار جامعه‌ی سوسیالیستی، عدالت اجتماعی را مستقر خواهد کرد و برابری زن و مرد، قهرماً پدیدار خواهد شد. بر پایه‌ی درک این گرایش‌ها از "استثمار دوگانه"، نیروی اجتماعی پیشرو، زنان کارگر و تهی‌دست بودند؛ چرا که این نیرو، در هر دو عرصه‌ی اقتصادی و اجتماعی مورد استثمار و ستم قرار می‌گرفت.

پس از انقلاب بهمن، رویکرد بخش مهمی از نیروهای چپ نسبت به جنبش آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه‌ی زنان، بسیار متأثر از همین رویکرد بودند. اما از یاد نبریم که ماندگاری سنت برگزاری ۸ مارس در میان ایرانیان، پس از کودتای ۲۸ مرداد، توسط نیروهای چپ در خارج میسر شد. همین نیروها بودند که پس از بازگشت به ایران به تشکیل گروه‌های زنان دست زدند و برای نخستین بار، پس از ۲۵ سال، روز جهانی زن را در اسفند ۵۷ برگزار کردند. هیچ کدام از سازمان‌های چپ‌گرای داخل ایران (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های جدا شده از آن) به تشکیل گروه زنان به منظور مبارزه با تبعیض جنسی برنیامدند و به جز اقدامات پراکنده‌ای از سوی برخی هواداران‌شان، کاری در راستای سازماندهی زنان انجام ندادند.²⁶

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و برگزاری ۸ مارس

دست‌اندازی حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده به موقعیت زن ایرانی که با هدف برقراری شریعت اسلامی و تبدیل کردن زنان به مسلمانانی مؤمن و مکتبی صورت می‌گرفت، با ایستادگی زنان در اسفند ۵۷ روبرو شد. از سوی دیگر، همان طور که پیشتر گفته شد، به دلایل تقویمی و نزدیکی ۸ مارس، گروه‌های تازه‌تأسیس زنان به تدارک روز جهانی زن سرگرم بودند و این فرصتی را فراهم کرد برای تلاقی زنان معترض و کنشگران حقوق زن.

²⁵ پیشین، تحلیل اپوزیسیون خارج کشور درباره‌ی مسئله‌ی زن در این برهه، به تفصیل در این کتاب بررسی شده است.
²⁶ «نیروهای چپ و مبارزات زنان»، مهناز متین، فصل‌نامه‌ی نقطه، شماره‌ی ۷، بهار ۱۳۷۶/۱۹۹۷، ص ۲۷-۲۰. و نیز: خیزش زنان در اسفند ۱۳۵۷، دفتر نخست، پیش‌گفته

پیوند این دو پاره‌ی جنبش زنان می‌توانست نیرویی را پدید آورد که از موتورهای نیرومند پیکار دموکراتیک علیه حکومت واپس‌گرا و ناهمزاد با زمان باشد. اما عدم حمایت سازمان‌های چپ و نیروهای دموکرات و لیبرال از جنبش اسفند ۵۷، سبب شد که این درهم‌آمیزی روی ندهد و این جنبش پس از عقب‌نشینی موقت حکومت، فروکش کند. گرچه شماری از زنان هشیار و آگاه، در برابر تهاجم جمهوری اسلامی به مقاومت ادامه دادند، اما مبارزه دیگر گستردگی و قدرت نخستین تظاهرات پس از انقلاب را بازیافت و به جنبشی نیرومند تبدیل نشد.

در اسفند ۱۳۵۸، «تشکیلات دموکراتیک زنان» (وابسته به حزب توده) که به حامی جمهوری اسلامی بدل شده بود، به مناسبت روز جهانی زن، مراسمی ترتیب داد. در همین سال، برنامه‌ی مشترکی به دعوت ۵ گروه زنان به مناسبت ۸ مارس برگزار شد: اتحادیه‌ی انقلابی زنان مبارز، جمعیت بیداری زن، انجمن رهایی زنان، جمعیت زنان مبارز، کمیته زنان جبهه دموکراتیک ملی. این مراسم در محل آمفی تئاتر دانشکده‌ی فنی (دانشگاه تهران) برگزار شد.²⁷ اتحاد ملی زنان ایران که در نخستین روزهای سال ۱۳۵۸، موجودیت خود را اعلام کرده بود نیز جداگانه برنامه‌ای برای این روز تدارک دید.

سازمان‌های چپ نظیر سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر و... پس انقلاب، گروه‌ها و کمیته‌های زنان تشکیل دادند که اساساً مکانی برای جا دادن زنان عضوگیری شده بود و مبارزه جهت برابری زن و مرد و رفع تبعیض جنسی را در دستور نداشت.²⁸ بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، این سازمان‌ها به مناسبت روز جهانی زن، گاه به درج اعلامیه‌ای در نشریه‌شان بسنده می‌کردند و گاه به برگزاری مراسمی جهت تبلیغ مواضع سیاسی سازمان‌شان می‌پرداختند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، در سال ۱۳۵۸، به مناسبت روز جهانی زن، بیانیه‌ای در نشریه‌ی کار به چاپ رساند. «کمیته‌ی زنان» سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر، مراسمی در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران برگزار کرد. در سال ۱۳۵۹ نیز وضعیت کم و بیش به همین منوال بود.

پس از خرداد ۱۳۶۰، سرکوب نیروهای مخالف از سوی جمهوری اسلامی شدتی بی‌سابقه یافت و امکان هر نوع فعالیتی از دگراندیشان سلب شد. بزرگداشت علنی روز جهانی زن، برای چندمین بار در تاریخ یک سده‌ی گذشته‌ی ایران، امکان‌ناپذیر گشت. ۸ مارس دوباره به زندگی "مخفی" روی آورد. زنان دگراندیش و دگرخواهی که جلالی وطن نکرده بودند، گرچه کوچک‌ترین امکانی برای فعالیت علنی نداشتند، اما روز ۱۷ اسفند/ ۸ مارس را از یاد نبردند و به بزرگداشت آن پرداختند؛ چه در جمع‌های کوچک دوستانه؛ چه در محفل‌های مخفی خانگی؛ و چه حتا در سلول‌های زندان.²⁹

از سوی دیگر، با گریز ناگزیر هزاران نفر به خارج از کشور، ۸ مارس دوباره به "تبعید" رفت.

۸ مارس در تبعید

سرکوب خونین اوپوزیسیون در سال‌های نخست دهه‌ی ۱۳۶۰، گریز ناگزیر صدها هزار ایرانی از وطن را در پی آورد. بخش شایان توجهی از این خیل عظیم را زنان تشکیل می‌دادند؛ زنانی که شماری‌شان تجربه‌ی چند سال فعالیت در احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ را در کوله‌بار خود داشتند. شکست بزرگ جنبش دموکراتیک مردم، لزوم بازبینی و بازاندیشی در مبانی فکری و عملی نیروهای چپ‌گرا، به ویژه درباره‌ی مسئله‌ی زن را در پرتو تجربیات انقلاب بهمن، اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

این زنان که اشتباه‌ها و کژروی نیروهای چپ را در مبارزه برای خواست‌های دموکراتیک مردم زیسته بودند، به اهمیت مبارزه‌ی مستقل زنان، بیش از پیش پی می‌بردند و در حد توان، این مبارزه را در پهنه‌های نظری و عملی سازمان می‌دادند. به این ترتیب، ده‌ها گروه و محفل و سازمان در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا پایه‌ریزی شدند. نشریات

²⁷ اطلاعات، ۱۶ اسفند ۱۳۵۸

²⁸ نیروهای چپ و مبارزات زنان، پیش‌گفته

²⁹ «هشتم مارس، روز همبستگی زنان جهان» (ضمیمه‌ی راه توده، ویژه‌ی زنان)، سال دوم، ش ۸۳، دوشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۲، ص ۳. و نیز: «حکایت ۸۷ سال برگزاری هشتم مارس در ایران»، منصوره شجاعی، در: «مدرسه فمینیستی» (نشریه‌ی داخلی مدرسه‌ی زنان)، به مناسبت هشتم مارس: روز جهانی زن، زنگ سوم، اسفند ۱۳۸۷.

زیادی از سوی گروه‌های زنان به انتشار رسیدند و سمینارها و کنفرانس‌های متعددی برگزار شدند که طیف گسترده‌ای از زنان را در بر گرفتند.

مطالعات، پژوهش‌ها و فعالیت‌های این زنان، رفته رفته، مسئله‌ی زن را به یکی از محورهای مهم تأمل و بحث در خارج کشور تبدیل کرد. بزرگداشت ۸ مارس، روز جهانی زن، یکی از فرصت‌های مهم طرح مسئله‌ی زن بود و به این ترتیب، زنان ایرانی خارج کشور، به نوبه‌ی خود، سنت ۸ مارس را در میان ایرانیان زنده نگه داشتند.

در داخل کشور، پایان جنگ ایران و عراق و تحولات سیاسی و اجتماعی پس از آن، در اعتلای مبارزات زنان علیه تبعیض جنسی اثرگذار شد.

۸ مارس در دوره‌ی "اصلاحات"

با آغاز دوره‌ی "اصلاحات" و انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، نشریات زنان سکولاری که حاضر به فعالیت در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی بودند، امکان انتشار یافتند. از همان آغاز، آشکار بود که زنان دست‌اندرکار این نشریات، خود را فمینیست می‌دانند و ۸ مارس را به عنوان روز زن به رسمیت می‌شناسند.³⁰ جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ که دختران دانشجوی هم در آن مشارکتی فعال داشتند، به رغم اینکه به دست نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تار و مار شد، بی‌شک در شکسته شدن جو خفقان و شکل‌گیری جنب‌وجوش‌های علنی، تأثیرگذار بوده است. اولین مراسم علنی به مناسبت روز جهانی زن، در اسفند ۱۳۷۸، با شرکت ۱۰۰۰ نفر در "شهر کتاب" برگزار شد.³¹

برگزاری مراسم ۸ مارس سال ۱۳۷۸، همزمان شد با آغاز شکل‌گیری تشکلی به نام «مرکز فرهنگی زنان». فعالان همین تشکل، روز جهانی زن را در سال ۱۳۷۹، در «خانه‌ی هنرمندان» برگزار کردند.³² در سال‌های بعد، به تدریج گروه‌ها و انجمن‌های دیگری به وجود آمدند و برگزاری ۸ مارس به شهرهای دیگر کشور (تبریز، زنجان، اصفهان، اهواز...) نیز تعمیم یافت.³³

حتا دانشجویان "انجمن‌های اسلامی" هم به تدریج، به برگزاری ۸ مارس روی خوش نشان دادند.³⁴ وقتی ماهیت واقعی "ایده‌آل‌های اسلامی" آشکار شد که حاصلش جز خشونت، تباهی، فساد، بحران و بن‌بست برای جامعه نبود، بسیاری از این ایده‌آل‌ها فرو ریختند؛ از جمله "روز اسلامی زن" که طبعاً دیگر - دست‌کم در میان جوانان - خریداری نداشت. روی آوردن شماری از دانشجویان اسلامی به نمادهایی نظیر ۸ مارس را می‌بایست نتیجه‌ی چنین فرایندی دانست.

روز جهانی زن در سال ۱۳۸۱، برای اولین بار پس از سال‌ها، در فضای بیرونی و در «پارک لاله»ی تهران برگزار شد. حدود ۷۰۰ نفر در این مراسم شرکت کردند. حضور چشم‌گیر نیروی انتظامی در پارک لاله، به گفته‌ی برخی از حاضرین، روز جهانی زن را بیشتر به "روز پلیس" شبیه کرده بود!³⁵

در سال ۱۳۸۲، مراسم روز جهانی زن که قرار بود بار دیگر در پارک لاله برگزار شود، با حمله‌ی نیروی انتظامی به هم ریخت. مجوز برگزاری این برنامه، ساعاتی پیش از مراسم، لغو شده بود.³⁶

³⁰ جنبش زنان و "جریان اصلاحات"، مروری بر یک تجربه، مهناز متین، تارنمای اخبار روز، 10 اردیبهشت 1386، در نشانی زیر:

<https://www.akhbar-rooz.com/37230/1386/02/10>

³¹ «حکایت ۸۷ سال برگزاری هشتم مارس در ایران»، منصوره شجاعی، در: «مدرسه فمینیستی» (نشریه‌ی داخلی مدرسه‌ی زنان)، به مناسبت هشتم مارس: روز جهانی زن، زنگ سوم، اسفند ۱۳۸۷، ص ۱۶؛ و: «روز جهانی زن پس از دو دهه»، فرزانه راجی، جنس دوم، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه، جلد ۹، اسفند ۱۳۷۹، ص ۲۳

³² حکایت ۸۷ سال... پیش‌گفته، ص ۱۷

³³ پیشین

³⁴ «فمینیسم "پیف پیفی" و دختران بدون مرز»، نوشین احمدی خراسانی، نامه‌ی زن (خبرنامه‌ی مرکز فرهنگی زنان)، ش 2-3، اردیبهشت 1381، ص 30

³⁵ «8 مارس به روایت تصویر؛ میتینگ اعتراضی زنان ایرانی در پارک لاله‌ی تهران»، فصل زنان، به کوشش نوشین احمدی خراسانی و فیروزه مهاجر، جلد سوم، ۱۳۸۲، ص ۵، ۶ و ۷.

³⁶ حکایت ۸۷ سال... پیش‌گفته، ص ۱۸

در سال ۱۳۸۳، بر شمار گروه‌هایی که قصد برگزاری روز جهانی زن را کردند، افزوده شد و این روز با گستردگی بیشتری برگزار گشت.³⁷

رفته رفته، زنان اسلامی "اصلاح‌طلب" هم که جز تولد فاطمه‌ی زهرا روز دیگری را به رسمیت نمی‌شناختند، از ۸ مارس گفتند و نوشتند. مجله‌ی زنان، وابسته به جناح اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی، گزارش مفصلی از مراسم ۸ مارس در سال ۱۳۸۳ به چاپ رساند.³⁸

با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴، فضای سیاسی تغییر کرد و سرکوب، شدت بیشتری گرفت. گرچه در دولت "اصلاحات" هم زنان از ضرب و شتم بی‌بهره نمانده بودند، اما در ۸ مارس سال ۸۴، شاهد شدت‌گیری سرکوب هستیم. با این حال، به مناسبت این روز، چند برنامه در دانشگاه‌های کشور برگزار شد؛ اغلب بدون مجوز.³⁹

با اجرای طرح "ارتقاء امنیت اجتماعی" در سال ۱۳۸۵ و محدودیت‌هایی که در پی آورد، مبارزه‌ی زنان بیشتر شکل "کمپینی" به خود گرفت. "کمپین‌های گوناگونی، رفته رفته به راه افتادند: کمپین "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز"، "قانون بی سنگسار"، "سهم زن نیمی از آزادی"، "مادر من، وطن من" و... وجود این "کمپین‌ها، در عین حال بیانگر وجود گرایش‌های متفاوت در جنبش زنان نیز بود. در این سال، تظاهرات روز هشتم مارس در برابر مجلس شورای اسلامی به خشونت کشیده شد و شماری از شرکت‌کنندگان در تظاهرات دستگیر شدند.⁴⁰

در سال ۱۳۸۶، به دلیل عدم دریافت مجوز برای اجرای مراسم در اماکن عمومی، ۸ مارس دوباره به خانه‌ها بازگشت؛ اما نه به شکل مراسمی خصوصی و مخفی. به دعوت «کانون زنان ایرانی» و «مدرسه‌ی فمینیستی»، برنامه‌ای با چهار پنل و با شرکت بیش از ۱۵۰ تن از فعالان تهران و شهرستان‌های مختلف ایران، در یک خانه برگزار شد.⁴¹ جالب است که یکی از معدود برنامه‌های علنی به مناسبت ۸ مارس در سال ۱۳۸۶، مراسمی بود در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، با شرکت زنان "اصول‌گرا"، اصلاح‌طلب و شماری از زنان نماینده‌ی مجلس، در کنار چند تن از زنان غیراسلامی.⁴²

در سال ۱۳۸۸، انتخاب دوباره‌ی محمود احمدی‌نژاد و خیزش اعتراضی مردم که به «جنبش سبز» معروف شد، فضای امنیتی را تشدید کرد و برگزاری علنی ۸ مارس را ناممکن ساخت. انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری نیز برای زنان اصلاح‌طلبی که امیدواری‌های پیدا کرده بودند، گشایشی به همراه نیاورد.

با برآمد جنبش زنان در این سال‌ها، گرایش‌های چپ این جنبش نیز فعال‌تر شدند. اختلاف نظرهایی که زیر پوشش کار در "کمپین‌ها" و "همگرایی‌ها، کم و بیش پنهان مانده بود، رفته رفته آشکار شد و گرایش‌هایی که نمود چندانی نداشتند، با به راه افتادن نشریات و سایت‌های اینترنتی، به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در سال ۱۳۹۶، گروه‌هایی از زنان به مناسبت ۸ مارس بیانیه‌هایی انتشار دادند و کوشش کردند مراسمی برپا کنند؛ از جمله "زنان و مردان خواستار رهایی، عدالت و برابری" که برای گردهمایی در برابر وزارت کار فراخوان دادند. این گردهمایی، با حمله‌ی نیروهای انتظامی از هم پاشید. رویکرد این بخش از جنبش زنان به تبعیض جنسی و بررسی تشابهات و تفاوت‌هایش با رویکرد کلاسیک نیروهای چپ به مسئله‌ی زن، نیازمند پژوهش‌های دیگری‌ست.

³⁷ حکایت ۸۷ سال...، پیش‌گفته، ص ۱۸ و ۱۹

³⁸ «۸ مارس امسال، پایان تردیدها درباره‌ی جنبش زنان»، نشرین افضل، زنان، سال چهاردهم، ش ۱۱۹، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۹.

³⁹ خسرو شمیرانی، شهروند، ش ۱۰۶۴، ۱۰ مارس ۲۰۰۶ / ۱۹ اسفند ۱۳۸۴

⁴⁰ حکایت ۸۷ سال...، پیش‌گفته، ص ۱۹

⁴¹ «مراسم ۸ مارس توسط سایت کانون زنان ایرانی و مدرسه‌ی فمینیستی برگزار شد»، تارنمای مدرسه‌ی فمینیستی، ۱۱ مارس ۲۰۰۸

⁴² «همایش مطالبات حقوقی زنان و قانون‌گذاری (به مناسبت ۸ مارس)»، مریم رحمانی، تارنمای عصرنو، ۱۳ اسفند ۱۳۸۶

خلاصه آنکه روز جهانی زن، در یک روند چند ده ساله، توانست از محدوده‌ی جنبش چپ فراتر رود و به نمادی برای مبارزه‌ی همه‌ی زنان حق‌خواه، مستقل از گرایش فکری‌شان تبدیل شود. هیچ روز دیگری، نه "روز اسلامی زن" و نه "۱۷ دی"، از اهمیت ۸ مارس برخوردار نشد و جایگاهی در مبارزات زنان ایران نیافت.

در اسفند ۱۳۵۷، سرآغاز دوره‌ی نوین جنبش زنان ایران، عامل فوری و بی‌واسطه‌ای که زنان را به اعتراض برانگیخت و به خیابان‌ها کشاند، اجباری شدن حجاب اسلامی بود. در سال‌های بعد، فعالان جنبش زنان، در کنفرانس‌ها، گردهمایی‌ها، کتاب‌ها و مقالات‌شان، هرآنجا که امکانش بود - بیشتر در خارج کشور- از مسائل و مشکلات زن ایرانی گفتند و نوشتند. حجاب اسلامی، به عنوان نماد تبعیض جنسی در ایران، یکی از مسائل اصلی مورد بازاندیشی و بحث در میان کنشگران و پژوهشگران جنبش فمینیستی ایران بود.

در دی‌ماه ۱۳۹۶/ دسامبر ۲۰۱۷، شاهد یک حرکت اعتراضی بسیار بدیع در تهران و برخی از دیگر شهرهای بزرگ بودیم که به حرکت "دختران خیابان انقلاب" معروف شد و انگیزه‌ی آن، همان انگیزه‌ی نخستین خیزش زنان در اسفند ۱۳۵۷ بود: اعتراض به حجاب اجباری.

در واکنش به حرکت "دختران خیابان انقلاب"، دریافتیم که آنچه در مباحث میان بخش سکولار جنبش زنان، بدیهی به نظر می‌رسید، چندان هم بدیهی نبوده است. حیرت‌زده، بسیاری از استدلال‌های دیروز را که در مخالفت با خیزش زنان در سال ۱۳۵۷ به کار گرفته شده بود، با فرمول‌بندی‌هایی کمی متفاوت، بار دیگر شنیدیم و خواندیم. "دختران خیابان انقلاب"، با حرکت استثنایی و شگفت‌انگیز خود، در مبارزه‌ی زنان ایران علیه حجاب اسلامی و اجباری تحولی مهم به وجود آوردند. این حرکت نمی‌توانست فمینیست‌ها را بی‌تفاوت بگذارد؛ که نگذاشت. فمینیست‌ها، و به طور عام کنشگران حقوق زن، گرایش‌های گوناگون سیاسی، نظری، ایدئولوژیک و طبقاتی دارند. قرار نبود و نیست که در همه‌ی مسائل، تفاهم و توافق داشته باشند. اما انتظار می‌رفت که درباره‌ی مسئله‌ای مانند حجاب اجباری و اعتراض به آن، یک تفاهم عمومی، دست کم در میان فمینیست‌های سکولار وجود داشته باشد؛ اما نداشت. شمار زیادی از آنان که در این سال‌ها، حجاب اسلامی و اجباری شدن آن را در ایران، مورد اعتراض و نقد قرار داده بودند، طبعاً از "دختران خیابان انقلاب" حمایت کردند و این اقدام، موجب شگفتی و در عین حال شور و شوق این بخش از فمینیست‌ها شد.

شماری دیگر که همواره در کار "اولیت‌بندی" خواست‌های زنان بوده‌اند، با دیدی بدبینانه و با سوءظنی پوشیده یا آشکار، به "دختران خیابان انقلاب" برخورد کردند؛ چرا که به باور آن‌ها، حجاب در میان اولویت‌های زنان نبوده و نیست.^{۴۳} اما این "اولویت‌بندی" پرسش‌های زیادی را برمی‌انگیزد: اولویت‌های زنان ایران، با جمعیتی بیش از ۴۰ میلیون، کدامست؟ چه کسی آن‌ها را تعیین می‌کند؟ آیا تنها یک اولویت وجود دارد و آن مشکلات معیشتی‌ست؟ این گونه "اولویت‌بندی"‌ها، به اعتبار چه واقعیت‌هایی انجام می‌گیرد؟ بر مبنای چه داده‌هایی؟ بر پایه‌ی چه نظرسنجی‌هایی؟ اساساً "اولویت" دادن به خواست‌های بنیادین بشر - آن هم با تفسیرهای شخصی و جانبدارانه - چقدر اعتبار دارد؟ مردم فرودست و زحمتکش ایران، طبعاً دچار چنان مشکلاتی در زندگی روزمرشان هستند که نمی‌توانند در مبارزه برای بسیاری از حقوق پایه‌ای و جهان‌شمول بشر، سهم و شریک شوند. با این همه، برخورداری از این حقوق پایه‌ای، در زندگی روزمره‌ی آن‌ها تأثیری تعیین‌کننده دارد. چنین دیدگاهی، جامعه‌ی ایران را چنان غفب‌مانده و مردم را چنان مفلوک و بیچاره می‌پندارد که گویا برای اکثریت زحمتکش، چیزی جز خورد و خوراک روزانه اهمیت نمی‌تواند داشته باشد. این رویکرد، به توده‌ی وسیع زنان کارگر و اقشار زحمتکش که مخالف حجاب اجباری هستند، وقعی نمی‌نهد. برای مثال، آیا اقشار کارگر و زحمتکش، خواهان داشتن آزادی عقیده و اندیشه و بیان نیستند؟ فقدان حق مبارزه‌ی آزادانه و قانونی برای تغییر وضعیت معیشتی اسفبار زحمتکشان، مسئله‌ای حیاتی برای‌شان نیست؟ برای داشتن این حقوق، آیا آن‌ها همه روزه به خیابان‌ها می‌آیند؟ اگر نمی‌آیند، مبارزه برای کسب این حقوق پایه‌ای را باید از فهرست "اولیت‌ها" خارج کرد؟

نقد دیگری درباره‌ی "دختران خیابان انقلاب" را در نوشته‌های خانم نوشین احمدی خراسانی می‌بینیم که از فعالان شناخته‌شده‌ی حوزه‌ی زنان هستند و مقالات بسیاری درباره‌ی جنبش زنان و مسائل آن نوشته‌اند. چه موافق نظرات‌شان

^{۴۳} برای نمونه، ن.ک. به: نمی‌توانم با فمینیست‌های تندرو همراه باشم، مهرانگیز کار، تارنمای ایران وایر، آیدا قجر، ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸؛ و نیز: "نه به حجاب" یا "نه به حجاب اجباری"؟، مهرانگیز کار، تارنمای آسو، مانی تهرانی، در نشانی زیر:

<http://www.aasoo.org/fa/articles/918>

باشیم و چه مخالف، نکات تأمل‌برانگیز در نوشته‌های‌شان کم نیستند. با این همه، سه مقاله‌ی اخیر ایشان درباره‌ی "دختران خیابان انقلاب"⁴⁴، پر از تحلیل‌های سطحی و توجیه‌گرایانه و پیش‌داوری‌های جانبدارانه است و عدم شناخت نویسنده را از تحولات چند دهه‌ی اخیر ایران و درجا زدن در تحلیل‌های سنتی، دکماتیک و بسته‌ای نشان می‌دهد که به خاطر آن، خود ایشان نسلی از فعالان حقوق زن را سال‌ها مورد سرزنش قرار دادند.

نخست، به شیوه‌ی نگارش ایشان بپردازیم. در این نوشته‌ها، حتا یک نقل قول از کسانی که آن‌ها را نقد می‌کنند (یعنی طرفداران حرکت "دختران خیابان انقلاب")، نمی‌بینیم. این افراد به خواننده شناسانده نمی‌شوند و نمی‌دانیم به واقع چه گفته‌اند و چگونه استدلال کرده‌اند؟ این شیوه‌ی نگارش، شگفت‌انگیز و در نوع خود بدیع است. چون ایشان، هم از جانب خودشان اظهارنظر می‌کنند و هم از جانب مخالفان‌شان. به این ترتیب، همه‌ی نقطه‌نظرات مخالفان را به آسودگی باطل اعلام می‌کنند و خود را برحق نشان می‌دهند.

از شکل بگذریم و به محتوا برسیم. خانم احمدی خراسانی، ابتدا تحلیلی از تحولات چند ساله‌ی اخیر ایران ارائه می‌دهند که عمدتاً بر اساس تغییر در شیوه‌های ارتباط جمعی و رسانه‌های مدرن است: رابطه‌ی نسل جوان را با رسانه‌های تازه (تلفن هوشمند، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و...) که موجب سرعت در خبررسانی شده؛ بی‌نیازی به گروه و انجمن برای گرهمایی و بی‌نیازی به "واسطه" (یعنی گروه و تشکل) برای بیان خواسته‌های‌شان.

سپس به شرح ویژگی‌ها و خصلت‌بندی این نسل جوان زنان پرداخته‌اند: توجه بی‌اندازه به ظاهر و لباس، آرایش‌های عجیب و غریب، توجه افراطی به خود، رواج "سلفی" گرفتن و... که بر شیوه‌ی "کنشگری" آن‌ها هم طبعاً تأثیر گذاشته است: کنشگری تصویری، نمایشی، خودنمایانه، بسیار فردی و خود محور. به گفته‌ی ایشان، برای این نسل از زنان، همه چیز "فردی" است؛ بر خلاف نسل پیشین، مرزی میان منافع شخصی و حقوق زنان برای اینان وجود ندارد. فعالیت‌های نسل پیشین (نسل خود ایشان) قائم به جمع، با واسطه، نوشتاری، بلندمدت، ادامه‌دار و دیربازده بود؛ اما این‌ها به "زودبازدهی" نیاز دارند. حجاب برای نسل خانم احمدی خراسانی، به گفته‌ی خودشان، یک حق اجتماعی و عمومی بود که بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان تأثیر می‌گذاشت. اما برای نسل جوان، یک هویت فردی است؛ چون این نسل بسیار خودمحور و فردپرست است. حجاب اجباری برای اهمیت بسیار بیشتری یافته؛ چرا که به هویت فردی و ظاهرش مربوط می‌شود. از سوی دیگر، چون این حرکت‌ها بر شبکه‌های اجتماعی جهانی شده، اتکای زیادی دارد، حکومت هم آن را سریعاً به خارج ربط می‌دهد و سرکوب می‌کند. اما به گفته‌ی ایشان، سرکوب تنها عامل پایان این حرکت نبوده است. بلکه چنین حرکت‌هایی به دلیل رادیکالیسمی که در آن نهفته است، اساساً زمینه‌ای برای پذیرفته شدن و مردمی شدن ندارند. چون مردم فقط حرکت‌های آرام و طولانی‌مدت را می‌پذیرند که رادیکالیسمی در آن نباشد. در آخر هم ایشان به همه نیروهای سیاسی پند و اندرز می‌دهند که مسئله‌ی حجاب را از حوزه‌ی سیاسی بیرون کشند تا در جریان حرکت‌های آرام جامعه‌ی مدنی به تدریج، موضوعیت خود را از دست بدهد.

ویژگی‌هایی که ایشان درباره‌ی جایگاه رسانه‌های مدرن در حرکت‌های اجتماعی برشمرده‌اند، تا حدودی بیان واقعیت دوران است. ویژگی‌های نسل جوان هم اگرچه کاریکاتوریزه شده، در برخی موارد دور از واقعیت نیست. چنین افراط‌گری‌هایی را ما در نسل جوان - و نه فقط دختران - می‌بینیم که خود روی دیگر سکه‌ی ممنوعیت‌های موجود است و نشانی از یک جامعه‌ی بیمار.

اما مشکل نوشته‌ی خانم احمدی خراسانی، به باور این نگارنده، در این است که هیچ کدام از مشخصاتی که برشمرده‌اند، درباره‌ی "دختران خیابان انقلاب" صدق نمی‌کند؛ نه در شکل و ظاهر این زنان جوان، نه سلفی گرفتن، نه استفاده از شبکه‌ی اجتماعی و نه... آیا شما هیچ شباهتی میان این دختران، و آن دسته از دخترانی که خانم احمدی خراسانی آن‌ها را مانکن‌های ایرانی خوانده‌اند،⁴⁵ می‌بینید؟ اساساً چرا آن "مانکن‌ها"، خود به چنین کاری دست نزدند؟ حرکت

⁴⁴ دختران خیابان انقلاب و ظهور نسل جدید کنشگران اجتماعی، ۶ مارس ۲۰۱۸:

<https://noushinahmadi.wordpress.com/2018/03/06>

چرا حرکت "دختران خیابان انقلاب" گسترش نیافت، ۲۷ آذر ۱۳۹۷:

<https://www.radiozamaneh.com/425026>

دختران خیابان انقلاب و پوپولیسم سیاسی، ۲۹ دی ۱۳۹۷:

<https://www.radiozamaneh.com/429367>

⁴⁵ مانکن‌های ایرانی، برقع‌پوشان اسلامی، نوشین احمدی خراسانی، ۲ خرداد ۱۳۹۰:

<http://ir-women.com/9541>

"دختران خیابان انقلاب"، بی‌تردید حرکتی فردی و نمایشی‌ست. اما آیا حرکت‌های فردی و نمایشی، همواره و در همه‌ی جوامعی که حقوق‌شان پایمال شده، بخشی از حرکت‌های اجتماعی نبوده است؟ آیا وقتی زنده‌یاد هما دارابی در اعتراض به حجاب اجباری، در میدان تجریش دست به خودسوزی زد، این عمل به شدت فردی، نمادین و نمایشی نبود؟ البته نمایشی بسیار تراژیک و دردناک که امیدواریم کس دیگری به آن رو نیاورد. آیا در آن هنگام هم تلفن همراه و سلفی تشویق‌کننده‌ی چنین اقداماتی بود؟ اقدام "دختران خیابان انقلاب" مطمئناً نه اولین واکنش و نه آخرین واکنش زنان ایران علیه حجاب اجباری نخواهد بود. "دختران خیابان انقلاب"، مبتکر حرکتی بسیار رادیکال، اما آرام و معقول بوده‌اند. چگونه یک کنشگر حقوق زن می‌تواند چنین نقد مغرضانه‌ای نسبت به این حرکت بدیع و شجاعانه داشته باشد؟

اما چرا خانم احمدی خراسانی به چنین استدلال‌هایی متوسل می‌شود؟ به باور من، به دو دلیل:

۱) توجیه بی‌عملی تشکل‌های زنان در ایران نسبت به حجاب اجباری. حجاب اجباری، مسئله‌ی این بخش از کنشگران نبوده و نیست؛ اما مسئله‌ی مهم بخش زیادی از زنان ایران بوده و هست که از خلال آن، خواستار اختیار بر بدن خود هستند، اگرچه این خواست، بی‌تردید تنها مشکل‌شان در زندگی نیست. خانم احمدی خراسانی، اهمیت چندانی به این حرکت اعتراضی نمی‌دهند؛ بدتر حتماً، از موضع "نخبه‌گرایانه" آن را تخطئه می‌کنند. در اینجا است که تحلیل بسیار جزم‌گرا و دکماتیستی ایشان درباره‌ی حرکت‌های اجتماعی خود را برمی‌نماید. نوشین احمدی خراسانی، برنامه و شمایی برای حرکت‌های اجتماعی در ذهن دارد که از نظر رویکرد و ساختار فکری، بی‌شبهت به چپ سنتی در آغاز انقلاب 1357 نیست. چپ سنتی، برنامه‌ای برای جامعه داشت که می‌بایست مرحله به مرحله، آن را به انجام می‌رساند: مبارزه با استبداد، استعمار و امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک، بعد انقلاب سوسیالیستی، عدالت اجتماعی و برابری انسان‌ها و سرآخر، برابری زن و مرد. برنامه‌ی خانم احمدی خراسانی چیست؟ تشکل‌های زنان، کمپین‌هایی بر اساس مطالبه‌محوری و در چهارچوب‌های مجاز، آموزش مردم ناآگاه بدون ورود به حوزه‌ی سیاست، چانه‌زنی با حکومت، تحول در برخی قوانین و برطرف ساختن تدریجی تبعیض‌ها در یک حرکت آرام چند ده ساله. این نگاه بسته و دکماتیک، هر حرکتی را که در این چهارچوب ننگد، مردود می‌داند. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است: چرا ایشان و همفکران‌شان، در زمانی که کم و بیش امکان فعالیت علنی داشتند، به دختران جوان نشان ندادند که چگونه خواست رفع حجاب اجباری را بدون ورود به حوزه‌ی سیاست و بدون حرکت‌های رادیکال، به شکل تدریجی به میان جامعه ببرند؟ آیا بی‌توجهی آنان به خواست‌های برحق بخش مهمی از زنان نبوده است که مردم - به ویژه نسل جوان - را متوجه اشکال دیگری از مبارزه کرده که اتفاقاً با دسترسی به شبکه‌ی گسترده‌ی رسانه‌ای راحت‌تر شده است؟ برای مردم و به ویژه جوانان، نه تنها در ایران که در بسیاری از کشورها، اشکال کلاسیک مبارزه - به غلط یا به درست - منسوخ شده و اشکال نوینی از حرکت‌های اجتماعی و سیاسی را پیش کشانده است. به این واقعیت می‌بایست توجه کرد تا بتوان تحولات سال‌های اخیر را در تدوین برنامه‌های مبارزاتی لحاظ نمود.

اما خانم احمدی خراسانی، در روزگاری سپری شده سیر می‌کنند. وانگهی، ایشان اساساً حرکت‌های رادیکال را مناسب و دلخواه مردم ایران نمی‌دانند. پیام روشن نوشین احمدی خراسانی به مردم این است: حرکت‌های رادیکال را به کلی فراموش کنید و به حرکت‌های "مدنی" دل ببندید. ولی آیا نافرمانی مدنی (که حرکت "دختران خیابان انقلاب" شکلی از آن است) در میان حرکت‌های مدنی مخالفین یک حکومت و نظامی سیاسی، قرار نمی‌گیرد؟ فزون بر این، تعریف‌مان از جامعه‌ی مدنی چیست؟ در ایران جامعه‌ی مدنی را چگونه تعریف می‌کنیم؟ برای اینکه جامعه‌ی مدنی قدرت عمل داشته باشد، آیا نمی‌بایست یک قرارداد اجتماعی میان مردم و دولت وجود داشته باشد که حقوق دموکراتیک مردم وظایف هرکس را تعریف کند و وظیفه‌ی دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم را برعهده حکومت بگذارد؟ کدام قرارداد اجتماعی دموکراتیک میان مردم و دولت وجود دارد که برای مبارزه‌ی مدنی مفید بگشاید؟

در چهلمین سالگرد خیزش اسفند ۵۷، انتظار می‌رفت که ما جنبشی کم و بیش فراگیر را به لحاظ نظری و عملی پی ریخته باشیم؛ جنبشی که دست‌یابی به شماری از خواسته‌های زنان را در پلاتفرم خود گنجانده باشد. حرکت‌های اخیر نشان می‌دهد که هنوز از این مرحله دوریم. انتظار نمی‌توان داشت و چنین نیز نخواهد شد که گرایش‌های موجود در جنبش زنان به تفاهم فکری و عملی برسند. اما دست کم انتظار می‌رود که در میان بخش سکولار جنبش زنان، در مورد اجزای پایه‌ای و ابتدایی فهرست بلندبالای خواسته‌های‌مان برای برابری و آزادی به تفاهم رسیده باشیم تا هر بار که رویدادی مهم پیش می‌آید، به واکنش و دنباله‌روی ناچار نشویم.

برخورد به حجاب، به ویژه امروز که جریان‌های بنیادگرا جایگاهی انکارناپذیر یافته‌اند، مسئله‌ای حتماً پیچیده‌تر از پیش شده است. اما ایران شاید تنها کشوری باشد در میان کشورهای با اکثریت مسلمان، که چنین تاریخچه‌ی درازی از بحث و جدل و پیکار درباره‌ی حجاب زنان داشته باشد. ما ادبیاتی غنی از شعر و داستان و مقاله و کتاب داریم. پیشکسوتان ما، شعرا و نویسندگان ما، هرگز به حجاب زن به مانند پوششی مانند هر پوشش دیگر نگاه نکرده‌اند؛ چرا که جوهر گفته‌هایشان این بوده است: تا زنان از این کفن سیاه رهایی نیابند، به آزادی و برابری نخواهند رسید. اگر امروز، زنانی با حجاب و برقع به خیابان می‌آیند، تحصیل می‌کنند، شاغل‌اند و فعال، خود حاصل سال‌ها جدل و جدال نیروهای سکولار است و کوشش آن‌ها برای کاهش وزن و قدرت مذهب در تعیین مناسبات اجتماعی. روندی صد ساله در جنگ بر سر حجاب و بی‌حجابی، می‌بایست ما را به این نتیجه رسانده باشد که در هر جامعه‌ی دموکراتیکی، زنان حق انتخاب خواهند داشت. اما حق دموکراتیک انتخاب، به باور من، مانع از داشتن نظر درباره‌ی معنی و جایگاه حجاب نیست؛ و اینکه حجاب هنوز و همچنان، یکی از عیان‌ترین نمودهای موقعیت فرودست زنان در جامعه‌ی دینی پدرسالار است. کم‌اینکه آزادی مذهب و بی‌مذهبی در جامعه‌ای سکولار و دموکراتیک، مانع از بحث و جدل نظری بر سر دین و مذهب - و هر فکر فلسفی، ایدئولوژیک و سیاسی دیگری - نیست. قوانین دموکراتیک، حدود آزادی‌های جمع و فرد را تعیین خواهند کرد. اما هیچ قانون دموکراتیکی نمی‌تواند بحث و تبادل نظر را ممنوع کند.

۴۰ سال پیش، زنان ایرانی فریاد زدند: «حجاب اجباری، کفن آزادی» است. آیا وقت آن نرسیده است که ما و دختران ما، جنبشی را سازمان دهیم چندگونه و پلورالیست، اما همدل و همراه بر سر حقوق پایه‌ای زنان که بتواند حجاب اجباری، این کفن آزادی را به کلی از میان بردارد؟

نیروهای چپ، به لحاظ تاریخی، بی‌تردید نقش غیرقابل انکاری در بهبود موقعیت زن داشته‌اند. روز جهانی زن، هدیه‌ی آن‌هاست به زنان برابری‌خواه جهان. امروز نیروهای چپ، باید بتوانند با بازبینی در فکر و اندیشه‌ی خود در برخورد به مسئله‌ی زن و ستم جنسی، به جنبش زنان که بی‌تردید چند رنگ و گونه‌گون خواهد بود، پیوند خورند و جایی شایسته در آن بیابند تا بدور از تعصب، تنگ‌نظری و دگماتیسم، زن‌ستیزی و انسان‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشند و دریچه‌ای بگشایند برای اینکه نسل جوان، امید به تغییر و از میان رفتن جمهوری اسلامی را به کلی از دست ندهد.

فرانکفورت، ۹ مارس ۲۰۱۹

* متن ویراستاری شده‌ی سخنرانی مهناز متین در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن، که گروه زنان ایرانی - فرانکفورت در روز ۹ مارس ۲۰۱۹ در این شهر برگزار کردند. هیچ‌کس در آن زمان فکر نمی‌کرد که جنبش "زن، زندگی، آزادی" که بزرگ‌ترین حرکت اعتراضی ایرانیان پس از انقلاب بهمین بوده است، از راه خواهد رسید. اما جالب است که جنبش کنونی، نادرستی نقطه‌نظراتی را که در بخش پایانی این سخنرانی مورد بازبینی قرار گرفته است، با روشنی حیرت‌آوری نشان می‌دهد. زنان جوان و نوجوانی که نیروی اصلی این جنبش هستند و کم‌وبیش هم‌نسل "دختران خیابان انقلاب"، به رغم چهره‌ی آرایش‌شده، ظاهر "غیرمتعارف" و "عجیب"، تلفن‌هایی که از آن جدا نمی‌شوند و شیوه‌های ابتکاری‌شان برای اعتراض، نشان داده‌اند که به وقت مبارزه در میدان هستند؛ گروهی و فردی، با شجاعتی تحسین‌برانگیز به پا می‌خیزند و از خودگذشتگی نشان می‌دهند. نشان داده‌اند که خودخواه نیستند و فقط به "ظاهرشان" توجه ندارند. خواست‌های آن‌ها، همچنان مبارزه‌شان، هم‌زمان با تأکید بر حقوق فردی، با خواست‌های جمعی توأمان است. آن‌ها حق انتخاب پوشش و اختیار بر بدن‌شان را می‌خواهند و در کنار این خواست برحق، خواهان آزادی، برابری، دموکراسی، حقوق شهروندی و بسیاری از حقوق پایه‌ای انسان‌ها هستند. نشان داده‌اند که حرکت‌های رادیکال و حتا انقلاب را به کنار نگذاشته‌اند و به حرکت‌های آرامی که حکومت را "ترجاند" بسنده نخواهند کرد؛ به این دلیل ساده که جمهوری اسلامی راه دیگری برایشان باقی نگذاشته است.

در این نوشته، به این جنبش زنان ایران که بازتابی جهانی داشته است، نپرداخته‌ام چرا که نیاز به پژوهشی در خور و زمان‌بر دارد. در نوشته‌ی زیر، بر "انقلاب زنان ایران" مروری کوتاه شده که امیدوارم در آینده تکمیل شود:

<https://www.radiozameh.com/739829>